

# ۱۰۱ روش

برای منحصر به فرد ساختن  
 کلاس های درس

یک کتاب در یک نگاه

نویسنده: دکتر جیمز دی. ساتن

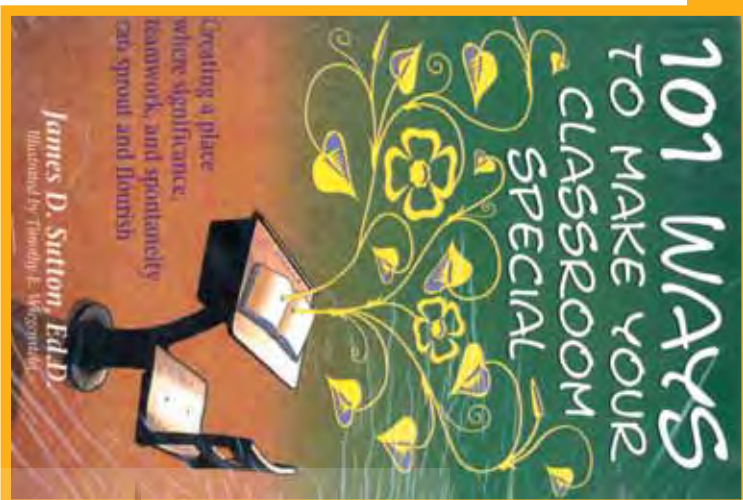
مترجم: نگار مجتهد

انتشاره

در سال های گذشته، مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی این افتخار را داشته است که در طی یک یا دو دوره از انتشار خود، مطالب یک کتاب را به طور کامل به خوانندگان محترم تقدیم کند. آخرین نمونه از این نوع فعالیت به کتابی مربوط می شود که در دوره‌ی سیزدهم، با عنوان «نوآوری در یادگیری با تکالیف درسی خلاق» در هشت شماره‌ی مجله منتشر شد. در این دوره و اگر کفایت نکند، در دوره‌ی بعد، ترجمه‌ی کتاب «۱۰۱ روش برای منحصر به فرد ساختن کلاس های درس» را که نوشته‌ی دکتر جیمز دی. ساتن است و «انتشارات بلوط های دوست داشتنی» در آمریکا آن را به چاپ رسانده است، به خوانندگان مجله هدیه خواهد شد. مؤلف این کتاب آثار دیگری هم دارد که برخی از آن ها عبارتند از: «اگر کودک بسیار نازنین است، چرا ما دیوانه می‌کنیم؟»، «کودکان بحران، جرم و فقر»<sup>۴</sup> و «پنجرها»<sup>۵</sup>.

در کتاب حاضر، مؤلف به دنبال ارائه روش هایی است که طی آن ها در کلاس های درس، مفهوم کار گروهی و خودانگیختگی بروز می یابد. او کتاب خود را به تمام کودکانی که در مسیر زندگی اش قرار داشته اند و نیز به تمام بزرگسالانی که او را برانگیخته اند، تقدیم کرده است.

بخش اول این کتاب را که شامل پیش گفتار و فصل اول است، در پی می آوریم.



پیش گفتار  
 معلمی ماهر

درس

اولین کلاس رانندگی ام، من و پدرم را جان به لب کرد. من به عنوان کار تابستانی، با پدرم در میدان های نفتی کار می کردم. در یک روز کسل کننده همراه پدرم سوار بر خودروی کهنه‌ی او، اولین کلاس رانندگی ام را آغاز کردم اما من ناگهان کنترل رانندگی را از دست دادم، هول شدم و چیزی ننمادند بود به تعدادی بشکه بر خورد کنیم. چرخند تمام شد اما پدرم سراسیمه نشد. ترمز را گرفت و فرمان را به حدی که از تصادف جلوگیری شود، چرخاند. ماشین به سلامت کنار تل شنی. یک چاه آب متوقف شد. پدر نا راحت نبود اما من بودم. همان جا با خود عهد کردم که دیگر پشت فرمان ننشینم. ماجرا تمام شده بود.

پدرم، در حالی که ترس را در چهره‌ی من خوانده بود، با آرامش پرسید: «الان این ماشین چه کار می‌کنه؟»

«همچی، هیچ کاری نمی‌کنه.»

هفتمی کاری جالب به نظر می‌آید. من تمام گفته‌های او را در لحظه متوجه نشدم، اما مدتی قبل در یافته بودم که افرادی در آن مدرسه هستند که تنها در آن گوشه‌و کنار می‌یابند تا از فیش حقوقی و تعطیلات تابستانی استفاده کنند و به‌طور مستقیم چیزی به من نگفت اما من در یافتن که مشاور، کمیونیکیشن و بدگمانی که در تمام مشاغل وجود دارد، اشاره می‌کند.

حالات برافراشتگی (احاط برافروختگی زودگذر و بی‌خطر) می‌تواند برای تمامی ما اتفاق بیفتد؛ به‌خصوص مواقعی که خسته هستیم، تدریس سخت و طاقت‌فرساست. چالشی است که آسایش به راه رفتن و صحبت کردن در خستگی می‌انجامد. خوش‌بختانه چنین مصلحتی بهبود می‌یابد. من خودم در چنین شرایطی بودم.

### تحت تعقیب: یک احمق

اما بدبینی یک زهر مهلک است. افراد بدبین به راه‌حل علاقه‌ای ندارند؛ آن‌ها تنها به دنبال آنند تا تقصیر خود را به گردن دیگری بیندازند. این ویژگی در این افراد به‌نبرد تغییر می‌کند (حقیقتی که درباره‌ی بیشتر ما صادق می‌کند). آن‌ها به دنبال فردی احمق می‌گردند و هر احمقی به کارشان می‌آید. بخشی از سخنان آن‌ها این چنین است:

- کودکان امروز قدر هیچ‌چیز را نمی‌دانند؛
  - آن‌ها هرگز به آموختن اهمیت نمی‌دهند؛
  - آنان فقط گستاخ‌اند، گستاخ؛
  - خودشان را به زحمت نیندازند؛ این‌جا هیچ‌کس به هیچ‌چیز اهمیت نمی‌دهد.
- این‌گونه دیدگاه‌ها، که در تمامی شرایط صادق می‌کنند، خطرناک هستند. صاحبان چنین دیدگاه‌هایی قادر به درک این نکته نیستند که هنوز مصلحت فداکار، دانش‌آموزان کوشا و والدین حامی وجود دارند. اگر به صحت این نکته باور ندارید، این کتاب به درد شما نمی‌خورد.

### اصول بنیادی

باید کاملاً هشدار باشید؛ چرا که شاید کسی نخواهد اصل جدیدی را به شما معرفی کند. هیچ اصل جدیدی وجود ندارد! اصول بنیادی همواره به طرز ی‌پور نکرده‌ی در گذر زمان، ثابت، ارزشمند و یکپارچه‌اند و اصولاً فهم آن‌ها کار مشکلی نیست (که همین امر باعث برخی مشکلات می‌شود). عنوان فرعی این کتاب - ایجاد مکانی مناسب برای شکوفایی و رشد هدفه کارگروهی و استقلال - سه مورد از این اصول را معرفی می‌کند. از آن جایی که من به عنوان مدرس و روان‌شناس کودک و بزرگسال بارها با این اصول مواجه بودم، می‌دانم که تمامی این اصول همان قدر، برای بزرگسالان سودمندند که برای کودکان. شاید بهتر باشد نگاه دقیق‌تری به آن‌ها بیندازیم.

- «درسته و قرار هم نیست کاری بکنه مگه این که تو اون رو مجبور به انجام دادن کاری بکنی. و گرنه اون قدر این‌جا می‌مونه تا زنگ بزنه.»

بنابراین تمرین رانندگی را ادامه دادیم. من آن روز علاوه بر رانندگی، دو نکته‌ی دیگر نیز آموختم که تا آخر عمر در ذهنم خواهد ماند. آموختم که پدرم، با این‌که فردی تحصیل‌کرده نیست، معلمی ماهر است. همچنین آموختم که دانش، اعتماد به نفس و روابط پر معنا پادزوری قوی برای ترس و شک هستند.

### کدام مکان بهتر است؟

به غیر از خانه، چه مکانی همچون مدرسه برای یادگیری این «پادزهرها» وجود دارد؟ اگرچه در میان گذاشتن برخی از این مهارت‌ها، دیدگاه‌ها و فرایندهای (پادزهرها) هدف من از نوشتن این کتاب بوده است، ولی گاهی نیز می‌خواستم خودم را بسنجم. من به عنوان یک معلم، به‌خصوص یک معلم تازه‌کار، اشتباهات فراوانی مرتکب شدم. حتی اکنون قول این واقعیت دشوار است که من در کلاس‌هایم، بیشتر به طرح مسائل می‌پردازم تا پاسخ‌هایشان. بنابراین، از آن تجربه‌ها برای پیشرفت استفاده می‌کنم.

این کتاب شامل همپاری و تجربه‌های برخی از آموزگاران این حرفه است. آنان نیز بسیاری از ایده‌ها و فعالیت‌هایشان را از دیگر معلم‌ها، دوستان و پیش‌گامان این حرفه آموخته‌اند. این کتاب برای آن‌هایی است که می‌خواهند برای برتری مبارزه کنند و قدم گذاشتن در این راه مطمئناً آنان را منحصربه‌فرد خواهد کرد.

### تنها یک توضیح دیگر

پدرم فرد سبزی در پاییز ۱۹۹۸، هنگامی که من مشغول نوشتن اولین پیش‌نویس این کتاب بودم، درگذشت اما تأثیر راهنمایی‌های او در زندگی من همیشه باقی خواهد ماند. گاهی از تپه دلم می‌خواهم دوباره در آن خودروی کهنه بشنیم و یکبار دیگر با آن معلم ماهر رانندگی کنم.

### فصل اول: چالش

«دوری کنید...»

«از افراد منفی گرا دوری کنید.»  
برگشتم تا بنیم این نصیحت از جانب کیست، سخن معلمی بود که آن سوی راهرو، روبه‌روی کلاس درس من ایستاده بود. او که فردی بسیار باتجربه بود در حالی که به انتباهی راهرو اشاره می‌کرد، ادامه داد: «جنی می‌گم»  
با نگاه جهت اشاره‌اش را دنبال کردم و به در اتاق مطالعه‌ی دانشکده رسیدم. این کارها برای اولین

**اصل اول: همه دوست دارند منحصر به فرد باشند.**

هیچ کس نمی خواهد در این گروهی خاکی موجودی اضافی باشد. همه می خواهند مهم و لایق تأیید باشند. آیا **جیمی اسکالا** را به یاد می آورید؟ **معملی** که موفق شد نمرات ریاضی گروهی از دانش آموزان متوسطه دبیرستان گارفیلد را پس آنجلس را به طوری چشمگیر افزایش دهد؛ فیلم «بایست و به نتیجه برسان» بیانگر دستاوردهای اوست. این فیلم باعث انتخاب او به عنوان معلم سال شد. اسکالا به دانش آموزانش کمک کرد تا احساس مهم بودن داشته باشند و ماتی، تاریخ است.

من به کودکان پرورشگاهی معروف در غرب گلاس مشاوره می دادم. روزی همان طور که جلوی ساختمان مدیریت ایستاده بودم، دانش آموزان از سرویس مدرسه پیاده شدند. تعداد زیادی از آن ها متوجه من شدند و توجه من نیز جلب کردند. آن ها به خود اشاره می کردند و می گفتند: «ما اصداکن! ما اصدا کن!» دلیل علاقمندی آن به گذران وقت با من این بود که احساس مهم بودن پیدا می کردند. البته باید این نکته را ذکر کنم که من نیز در مقابل، با حضور آنان احساس مهم بودن پیدا می کردم. روزی که هیچ کودکی در آن انویس نخواهد مرا ببیند. روزی است که من باید از خدمت به کودکان کناره بگیرم. مهم بودن رابطه‌ی تنگاتنگی با توانایی فرد در تأیید خود دارد.

**اصل دوم: ما باید کار و زندگی با یکدیگر را بیاموزیم.**

ما در جای زندگی نمی کنیم. تمام افراد و اشیا به طریقی با هم ارتباط دارند. مسائلمان یا خوش بختانمان، علایق و رفتار هر فرد همیشه دیگران و تحت تأثیر قرار می دهد. **فنیس پراگر** در کتاب ارزش مند خود «شادی یک مشکل جاست» نوشته است:

«کسانی که همیشه به دنبال حفظ شادی خود هستند، افرادی خودخواه و بدبخت‌اند. شاید همین امر باعث می شود که اولین ازواج‌های افراد در این کشور به طلاق بینجامد.»  
گاهی از حضور دیگران و هم چنان نیز به دیگران برای ما اهمیت زیادی دارد. صورت این امر برای کودکان ما چشمگیرتر است. بسیاری از ایده‌ها و فعالیت‌های این کتاب بر کار گروهی (مانند گروه‌های یادگیری مبتلایان) حل مشکل در گروه، افزایش حساسیت در قبال دیگران و محیط تمرکز می کند.

**اصل سوم: از زندگی لذت ببرید؛ آن را تحمل نکنید.**

تا به حال شده است از کسی بپرسید: «حالت چطوره؟» و او در پاسخ بگوید: «فکر کنم از پیشش بریم». آیا دوست دارید او معلم بچه‌های شما باشد و به آن‌ها بیاموزد تنها «از پیشش بریایند؟» ما به دنیا نیامده‌ایم تا زندگی را تحمل کنیم بلکه به دنیا آمده‌ایم تا قدم‌های بزرگ برداریم. زندگی مبارزاتی نیست که نتیجه‌جان به پایان رساندن آن، هدف ما باشد. درست است که گاهی دشواری‌هایی دار اما این دلیل نمی شود که من را بر سختی و دشواری همیشه بگذاریم. خودآگاهی و لذت بردن از زندگی در یک کلمه خلاصه می شود: «سرگرمی». سرگرمی توانایی

خوش بودن ذاتی و در نتیجه خودآگاهی است. با وجود این، مهمی ما با جوانانی برخورد داشته‌ایم که سال‌های سال هیچ سرگرمی نداشته‌اند. آن ها حتی هنگام مواجعه با سرگرمی آن را تشخیص نمی دهند. همسر **بابی**، هنوز تجربه‌ی بردن بچه‌های کلاسش به نمایش سوزاکاری را فراموش نکرده است. او می گوید درست و وسط ماجرا، یکی از دانش آموزان از او پرسیده است: «پس کی خوش می گذره؟»

خودآگاهی به قدری اهمیت دارد که من هنگامی که تحقیقاتی با نوجوانان انجام می دهم، از یک کودک شش ساله می‌پرسم: «اوضاع کنونی؟» و تنها یک پاسخ برای این سؤال وجود دارد اما نتایجی پاسخ‌دهی کودک به این سؤال برای من جالب است. اگر کودک با تعجب به من نگاه کند، طوری که انگار قلم را از دست داده‌ام یا شروع به خنده کند، طوری که انگار خنده‌ترین حرف دنیا را شنیده است، من دل‌گرم می‌شوم. از طرف دیگر، اگر کودک بدون تغییر در رفتار یا حالت چهره سوالم را پاسخ دهد، نگران می‌شوم. خودآگاهی را هم‌جا می‌توان دیدم در منازل، کلاس‌های درس، جشن‌های عروسی و حتی مراسم تدفین. گاهی اوقات از من می‌خواهند که تفاوت میان خودآگاهی و پاسخ‌گویی آنی را توضیح دهم. ساده است: خودآگاهی از درون فرد نشئت می‌گیرد. صدایی که به او می‌گوید: «این کار درستی است و اکنون بهترین زمان و شرایط برای انجام دادن آن است.» تقریباً همیشه، این گونه اعمال سازنده از روی محبت و سومولند از طرف دیگر پاسخ‌گویی آنی، از نیاز و ایجاد دیدگاهی از چیزی، سرچشمه می‌گیرد. این افراد می‌اندیشند: «باید این کار را انجام بدهم وگرنه ناپدید خواهیم شد.» اعمال آنی معمولاً مخربند و خسارت‌هایی به روابط ما می‌کنند.

ریسک‌پذیری و خودآگاهی مرتبطند. توانایی خطرپذیری سالم و سازنده به شدت متکی بر خودآگاهی و همچنین دیدگاهی مثبت از خود است.

من مثالی جالب از ارتباط بین خطرپذیری و خودآگاهی را یک بار در مراسم فارغ‌التحصیلی یک گروه کوچک دبیرستانی دیدم. هنگام اهدای جوایز، فردی یک کلاه برنده شد. کلاهی بلند و خنده‌وار، از رفتارش مشخص بود که از جایزه‌اش شرمسار است، او به صندلی خود بازگشت، همه از او می‌خواستند تا کلاه را بر سر بگذارد اما او از این کار امتناع می‌کرد. هرچه بیشتر اصرار می‌کردند، او بیشتر امتناع می‌کرد.

بالاخره یکی از دوستانش کلاه را برداشت و بر سر خودش گذاشت و تا پایان مراسم آن را بر سر نگه داشت. من بعد فهمیدم شخصی که کلاه را بر سر گذاشته، شاگرد اول، رهبری ذاتی و ورزشکاری بالاستاد بوده است.

تصادفی نیست. در این کار ایده‌ها و فعالیت‌هایی وجود دارد که به شما کمک می‌کند تا خودآگاهی و خطرپذیری را در افراد جوان بیورزید.

**و توصیه‌ی آخر:** از افراد منفی دوری کنید.

پی نوشت

1. James D. Sutton, Ed. D  
Friendly Oaks Publications
2. If My Kid's SO Nice, Why's He Driving Me Crazy?
3. Children of Crisis, Violence, and Loss.
4. Windows
5. Stand and Deliver